

مطالعه تطبیقی بی‌کیفری بزهکاران در نظام کیفری ایران و اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی

علی منصور لکوریج^۱ - اصغر عباسی^{۲*} - علی قربانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

چکیده:

مقاله در صدد است ضمن احصاء موارد بی‌کیفری بزهکاران در نظام کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده تا به این مساله اشاره کرده باشد که بی‌کیفری در مواردی می‌تواند مذموم باشد. بر آن شدیم تا ضمن بیان موارد بی‌کیفری در حقوق ایران (عفو، مرور زمان، فوت محکوم علیه، نسخ قانون، گذشت شاکی، توبه مجرم و اعمال قاعده درء)، در ادامه رویکر آئین دادرسی کیفری در حوزه بین‌الملل نسبت به این دسته از بزهکاران را مطرح نموده و در آن به آئین دادرسی چند نمونه از دادگاه‌هایی که پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم به بزه متهمان رسیدگی کرده، اشاره و نهایتاً بی‌کیفری را در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی بیان خواهد کرد.

واژگان کلیدی: بی‌کیفری، بزهکاران، دادگاه کیفری، بین‌الملل

JPIR-2105-1883

۱- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد آیت‌الله‌آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، مازندران، ایران

۲- استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، مازندران، ایران: نویسنده مسئول

Abbasi191@yahoo.com

۳- استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، مازندران، ایران

مقدمه

با نگاهی به حقوق کیفری ایران، می‌توان مواردی را در قانون مشاهده کرد که به نوعی منجر به بی‌کیفری بزهکاران می‌گردد. این موارد که مرور زمان و عفو و ... را شامل می‌گردد باوجود دارا بودن موافقان و مخالفان، موجب می‌گردد تا ناقضان قانون و نظم اجتماعی از چنگال عدالت گریخته، احساس امنیت نمایند. همچنین با مطالعه اسناد بین‌المللی به ویژه اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی به روشنی درمی‌یابیم که بزهکاران موضوع اساسنامه نه تنها به راحتی مرتکب جنایات شده بلکه امید داشته که تحت تعقیب قرار نگرفته و یا اینکه تعقیب آنها به نوعی به فرجام مورد نظر جامعه بین‌الملل نرسد. این اساسنامه که مشهور به اساسنامه رم است، از یک سو با شناسایی اصول حقوقی پذیرفته شده دادگاه‌های بین‌المللی گام بلندی به سوی تدوین حقوق شناخته شده کیفری بین‌المللی برداشت و با وارد آوردن خدشه جدی به اصول عمدتاً با سبقه حقوق داخلی، زنگ خطر را برای عاملان و آمران جنایات بین‌المللی به صدا در آورد و این امید را در دلها زنده کرد که دیگر دوران بی‌کیفری برای جنایتکاران و بزهکاران بزرگ بین‌المللی در پناه حاکمیت دولتها به سر آمده است. اما از سوی دیگر وجود نقاط ضعف و ابهامات در این اساسنامه موجب شده تا بزهکاران موصوف نه تنها به راحتی مرتکب جنایات شده، بلکه امید داشته که تحت تعقیب قرار نگرفته و یا اینکه تعقیب آنها به نوعی به فرجام مورد نظر جامعه بین‌الملل نرسد.

موارد بی‌کیفری در حقوق ایران

عفو

عفو را به دو نوع عفو عمومی و عفو خصوصی تقسیم می‌کنند. عفو عمومی، صفت مجرمانه را زایل می‌کند به گونه‌ای که گویی جرمی رخ نداده است یعنی عفو عمومی، سبب عام سقوط دعوی عمومی و کیفر است. در مقابل، عفو خصوصی کیفر را زایل می‌کند. (زراعت، ۱۳۹۵: ۴۲۴) و وصف مجرمانه جرم کماکان باقی است. عفو مجرمان همچنان که دارای طرفدارانی است از سویی مخالفان خود را نیز دارد. مخالفان که اندیشمندانی همچون بکاریا و بنتام نیز در میان آنان وجود دارند؛ عفو را اقدامی ناشایست می‌دانند که آثار نامطلوبی همچون ایجاد میل در دل مجرمان و تشویق آنان به ارتکاب جرم و زوال اثر عبرت‌انگیزی به همراه دارد و این امر خود منجر به بی‌کیفرمانی بزهکاران خواهد شد و به واسطه آن از کیفر خواهند گریخت. (آزمایش، ۱۳۸۹: ۸)

مرور زمان

در واقع مرور زمان به معنای گذشتن مدت قانونی است که عملیاتی برای اجرای کیفر

صورت نمی‌گیرد و در نتیجه حکم صادره و کیفر ساقط می‌شود. در خصوص مرور زمان نیز موافقان و مخالفان دلایلی برای توجیه نظرشان برشمرده‌اند. مخالفانی همچون بکاربا و بنتام، دلایل موافقان را برای توجیه آن شاعرانه می‌دانند که نتیجه‌اش ترغیب بزهکاران برای ارتکاب جرم و مخفی نگاه داشتن آن یا تمسک به شیوه‌های متقلبانه است. به دیگر سخن، مرور زمان، بی‌کیفرمانی بزهکاران را در پی دارد که طی آن موجب می‌شود تا از چنگال عدالت کیفری بگریزند. همچنین معتقدند که دعوای عمومی، ملک کسی نیست که گفته شود عدم تعقیب دعوای عمومی دلالت بر اسقاط این حق دارد؛ بنابراین جامعه حق دارد در هر زمانی نسبت به جرم از خود واکنش نشان دهد. (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۸۷)

فوت محکوم علیه

فوت محکوم علیه نیز کیفر را از بین می‌برد که بر مبنای اصل شخصی بودن کیفرها استوار است. در واقع این امر آثار حکم را از بین می‌برد اما در مورد اینکه کدام یک از آثار حکم محکومیت زایل می‌شود، رویه واحدی در قوانین موضوعه دیده نمی‌شود. قانونگذار ما تصریحی به این موضوع ندارد که فوت محکوم علیه کدام یک از آثار محکومیت را زایل می‌کند. با وجود این کیفرهای بدنی، سالب آزادی، محدود کننده آزادی، کیفرهایی که به حیثیت شخص لطمه می‌زنند مانند اعلان و انتشار حکم از بین می‌رود و این امر گرچه در قانون ما به صراحت بیان نشده است اما جزو ملازمات عقلی فوت محکوم علیه است.

نسخ قانون

ماده ۹۹ ق.م.ا صراحتاً نسخ قانون را موجب موقوفی تعقیب و اجرای کیفر دانسته است. قانونگذار در ماده ۱۰ در رابطه با قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری، استثنائی را پذیرفته که موجب آن، اگر قانون لاحق به نفع متهم باشد، موجب براءة وی و در نتیجه آن، موجب بی‌کیفری می‌گردد. نسخ قانون سابق به معنای زدودن وصف مجرمانه است و گرچه عمل ارتكابی در زمانی که انجام می‌شود جرم بوده اما قانونگذار چنین فرض می‌کند که در آن زمان هم جرم نبوده است. بنابراین لغو قانون کیفری به معنای مباح دانستن عمل است و همچنان که در ماده ۱۰ آمده، نه تنها کیفر اجرا نمی‌شود بلکه اقدامات تأمینی و تربیتی نیز لغو می‌گردد. از این جهت، نسخ قانون شبیه عفو عمومی است و در بسیاری از احکام مشترک هستند از جمله آن، همین بی‌کیفر ماندن شخص بزهکار است.

گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت

اعلام گذشت نوعی استیفای حق است. (آخوندی، ۱۳۸۸: ۱۶۳) در گذشت از متهم گذشت کننده از حق خود صرف نظر می‌کند. این امر در مواد ۱۰۰ و ۱۰۴ ق.م.ا ذکر گردید. در تبصره دوم ماده ۲۵ ق.م.ا، یکی دیگر از موارد بی‌کیفری را می‌توان جستجو کرد و آن در مورد جرایم قابل گذشت است، بطوری‌که گذشت شاکی پس از صدور حکم قطعی باشد اجرای کیفر موقوف و اثر تبعی آن نیز رفع می‌گردد.

توبه

توبه به معنای بازگشت از گناه است به گونه‌ای که مرتکب، پشیمان شود و تصمیم گیرد که دیگر مرتکب گناه نشود. به موجب ماده ۱۱۴ ق.م.ا ۱۳۹۲ در جرایم موجب حد، توبه موجب بی‌کیفرمانی مرتکب می‌شود. بدین صورت که اگر مرتکب قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. حتی توبه پس از اثبات جرم هم می‌تواند از سوی دادگاه موجب درخواست عفو مرتکب گردد. با توجه به ماده فوق‌الذکر، چنانچه توبه پس از اثبات جرم بوده، در صورت صدور حکم قطعی، عامل سقوط کیفر است و در صورتی که قبل از صدور حکم قطعی باشد، عامل سقوط دعوا است. در هر حال آنچه که مورد توجه می‌باشد، این است که توبه در چنین حالی، باعث می‌شود که مرتکب کیفر نشود. بنابراین در اینجا نیز ما به نوعی با بی‌کیفرمانی بزهکار روبرو خواهیم شد. همچنین در جرایم تعزیری می‌توان اثر توبه را در بی‌کیفرمانی بزهکار مشاهده کرد، چنانکه در ماده ۱۱۵ ق.م.ا قانونگذار توبه را در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت موجب اسقاط کیفر دانسته است. (زراعت، ۱۳۹۵: ۵۰۳)

قاعده دراء

به موجب این قاعده، هرگاه شبهه‌ای در مورد جرم به وجود آید، نمی‌توان حکم به کیفر داد اعم از اینکه مرتکب نسبت به شرایط جرم، دچار شبهه شده باشد یا قاضی، شبهه پیدا کند. قانونگذار در ق.م.ا ۱۳۹۲ این قاعده را در ماده ۱۲۰، به عنوان عامل سقوط کیفر بیان کرده است. (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

ماده مزبور، اعمال این قاعده را شامل تمام جرایم مستوجب حد، قصاص، دیه و تعزیر می‌داند. آنچه که در مورد این ماده، مهم به نظر می‌رسد این است که قاضی باید قناعت وجدان حاصل کند و منظور، حصول ظن قوی است. بنابراین ادعای بی‌اثر کردن ماده ۱۲۰ ق.م.ا،

ادعای گزافی نیست تا بدین طریق بتوان جلوی بی‌کیفرمانی مرتکبان را گرفت.

رویکرد آئین دادرسی کیفری بین‌المللی

قبول عمومی اصل حاکمیت و در نتیجه آن دکتترین عمل دولت و مصونیت سران دولت‌ها تا پیش از دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو، نظر غالب در عرصه بین‌الملل می‌نمود و عموماً سران دولت‌ها در صورت ارتکاب به هرگونه جنایت و یا حتی نقض تعهدات بین‌المللی پاسخگوی هیچ محکمه‌ای نبودند.

تنها سابقه موجود در پیگرد قانونی این‌گونه جنایات مربوط به محاکمه و اعدام سر پیتر وون هاگن باچ در سال ۱۴۷۲ بود که به سبب ارتکاب جرائم قتل، هتک ناموس به عنف، سوگند دروغ و جنایاتی دیگر علیه «قوانین الهی و بشری»، مجرم شناخته شد و به مرگ محکوم گردید. این در حالی بود که این دادگاه از نظر مفسرین حقوق، فاقد خصیصه بین‌المللی به‌شمار می‌آمد. (شیایزری، ۱۳۸۳: ۳۳)

در سال ۱۹۱۹ و در پایان جنگ جهانی اول به پیشنهاد «کمیسیون مربوط به تعیین مسئولیت مسببین جنگ و اعمال مجازات‌ها در مورد آن‌ها، قرار بود به کشورهای طرف قرارداد، صلاحیت رسیدگی به جنایات افرادی که در این جنایات دست داشته‌اند، به رسیدگی به جنایات مربوط به شخص ویلیهلم دوم، اعطا گردد. این پیشنهاد با مخالفت دولت ایالات متحده مواجه گردید. این مناقشات با خودداری هلند از استرداد امپراتور آلمان بی‌نتیجه، خاتمه یافت. (همان: ۳۶) از آنجا که دادگاه ویژه‌ای که برای محاکمه ویلیهلم دوم امپراتور آلمان تشکیل شده بود، نتوانست به وظایفش عمل نماید، در حین جنگ جهانی دوم، متفقین به گونه‌ای رفتار کردند تا این مانع، دوباره ایجاد نشود. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۲۵۱-۱۳۸۰)

دادگاه‌های موردی

جامعه جهانی در پی لطمات ویرانگر جنگ جهانی دوم و در واکنش به اعمال صورت گرفته توسط دولتمردان و مسئولین دولت آلمان نازی، دیگر بی‌کیفری ماندن جنایات بین‌المللی ناشی از دلایل فوق را جایز ندانست و برای نخستین بار با نادیده گرفتن اصولی چون عدم وجود مسئولیت کیفری فردی، مصونیت سران و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، آمران و مرتکبان این جنایات را به دست عدالت سپرد. نخستین روزنه‌ها به سوی مجازات جنایتکاران جنگ جهانی دوم در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱ گشوده شد. زمانی که نمایندگان کشورهایایی که به لحاظ اشغال سرزمینشان طی جنگ به لندن پناهنده شده بودند، طی اعلامیه‌ی معروف به‌سنت

جیمز بیان داشتند:

یگانه اساس صلح با دوام، همکاری ملل آزاد عالم است. در دنیایی که ترس و تعرض در آن نباشد و مردم به جان و مال خود مطمئن باشند. ما در اینجا جمع شده‌ایم که این منظور را در زمان جنگ و هنگام صلح تأمین کنیم.

این اعتقاد و عزم جهانی موجبات امید به دورنمایی روشن در حقوق بین‌الملل را فراهم آورد. تشکیل نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی هر چند با ایراداتی چند، سنگ بنای حقوق بین‌الملل کیفری را بنا نهاد. در فردای جنگ جهانی دوم و در پی تسلیم بدون قید و شرط دولت آلمان به متفقین، دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ به نمایندگی از همه کشورها آغاز به کار کرد. منشور این دادگاه مبتنی بر اعمال حق مطلق قانونگذاری توسط دولت‌هایی بود که حکومت آلمان بی‌هیچ قید و شرطی به آنها تسلیم شده بود. (شیایزری، ۱۳۸۳: ۴۳) در این دادگاه مطابق با اعلامیه مسکو (۱۹۴۳) تفکیکی بنیادین میان جنایتکاران عادی و جنایتکاران بزرگ جنگی برقرار گردید. دسته‌ی اول این جنایتکاران توسط دادگاه‌های ملی متفقین و دسته دوم در یک دادگاه نظامی بین‌المللی مورد محاکمه و دادرسی واقع شدند. به موجب موافقتنامه لندن توافق شد دادگاه‌های نظامی نورمبرگ و توکیو عهده‌دار این مهم گردند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۵۱)

به موجب بندهای ۱، ۲ و ۳ از ماده ۶ منشور، مرتکبین جنایات علیه صلح، نقض قوانین و عرف‌های جنگ و نیز جنایت بر ضد انسانیت از مسئولیت کیفری فردی برخوردار بودند. دادگاه خود را، ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات ندانسته و بی‌کیفر ماندن مجرمان را عین بی‌عدالتی نامید.

دادگاه در ارتباط با جنایت تجاوز، نظریه حاکمیت دولت را با پذیرش اصل مسئولیت کیفری فردی مردود دانست (شیایزری، ۱۳۸۳: ۴۴) و با این توجیه که «جنایات علیه حقوق بین‌الملل توسط انسان‌ها ارتکاب می‌یابد نه توسط موجودات انتزاعی» این نظر را که تنها دولت در قبال تخطی از تعهدات بین‌المللی مسئولیت دارد، منتفی دانست.

نسبت به گستردگی جنایات ارتكابی در طی سال‌های جنگ جهانی دوم صلاحیت دادگاه بسیار محدود بود. از نظر صلاحیت شخصی این دادگاه فقط صلاحیت رسیدگی به جنایات افراد عالی‌رتبه دولت آلمان و حزب ناسیونال سوسیالیست نازی را بر عهده داشت و مقرر شد که دیگر متهمین در پیشگاه دادگاه‌های محل ارتکاب جرم، تحت تعقیب قرار گیرند. از نظر محلی نیز صلاحیت رسیدگی دادگاه محدود به سرزمینی خاص نبود. از نظر زمانی صلاحیت دادگاه

محدود به جنایاتی بود که از ابتدای جنگ جهانی دوم واقع شده بود. (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۵۳) نکته قابل توجه آنکه صلاحیت شخصی دادگاه صرفاً به جنایات آلمان‌ها محدود شده بود و هیچ‌یک از عاملان و آمران جنایات جنگی متفقین در دادگاه مورد سؤال قرار نگرفتند.

در ۲۶ آوریل ۱۹۴۶ منشور دادگاه توکیو صادر شد. دادگاه به ریاست ژنرال داگلاس مک آرتور که وظیفه تعقیب مقامات ارشد ژاپن را برعهده داشت. این منشور با اندک تغییرات رنوشتی از منشور نورمبرگ محسوب می‌شد. (کسسه، ۱۳۸۴: ۴۱۴) این دادگاه‌ها با تمامی نواقص و کاستی‌هایی که برایشان ذکر می‌شود پایه‌گذار اصولی نوین در حقوق بین‌الملل بودند که همواره به همین نام، یعنی اصول نورمبرگ، یکی از منابع حقوق کیفری بین‌الملل به شمار آمده‌اند. (شیایزری، ۱۳۸۳: ۴۷)

اصولی چون پذیرش اصل مسئولیت کیفری فردی در حقوق بین‌الملل و اصل عدم وجود مصونیت کیفری برای سران دولت‌ها که در این دادگاه مورد تأکید قرار گرفتند زمینه‌ساز شناسایی فرد و حقوق فرد در حقوق بین‌الملل شدند. اصولی که دیگر دولت‌ها را یگانه باز یگران غیر پاسخگوی نظام حاکم بر جامعه ملل نمی‌دانست.

خاتمه جنگ سرد و همفکری بی‌سابقه در شورای امنیت سازمان ملل از سویی و بروز وقایعی دهشتناک در قلب اروپا، از سوی دیگر موجبات تحول در حقوق کیفری بین‌المللی را فراهم آورد. (همان) البته عامل مهم دیگری که در نیاز بیشتر به عدالت کیفری بین‌المللی در این زمان تأثیرگذار بود، افزایش اهمیت دکترین حقوق بشر بود، تأکید این دکترین بر نیاز به احترام به شأن و منزلت بشری و متعاقباً مجازات کسانی که به هتک حرمت انسانی دست می‌یازند، منجر به شکوفایی نهضت عدالت کیفری بین‌المللی شد. به نظر می‌رسید که دیگر تکیه‌ی صرف بر مؤلفه‌های واقع‌گرایی کلاسیک جوابگوی حل معضلات جامعه بین‌المللی نخواهد بود. (شیایزری، ۱۳۸۳: ۴۷)

نقض‌های گسترده و فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قلمرو یوگوسلاوی سابق، از جمله اقداماتی که در زمینه تصفیه قومی در این سرزمین صورت می‌گرفت، موجب گردید که شورای امنیت فجایع فوق را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نموده و بر حسب اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور، به موجب قطعنامه ۸۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق را جهت کمک به اعاده و حفظ صلح در این سرزمین تأسیس نماید. اعاده صلح پایداری که در سایه برقراری عدالت کیفری با تضمین بیشتری تحقق می‌یافت.

از طرفی تأسیس این دادگاه به موجب قطعنامه شورای امنیت، اقدامی عملی برای پیشگیری از جرائم بعدی عنوان گردید به طوری که در نامه لورنس ایگلبرگر به آنتونیو کسسه آمده است:

این محاکمات برای آن است که این امکان را برای مجرمین جنگی آینده فراهم آورد که بدانند جامعه بین‌المللی جرائم علیه بشریت را تحمل نخواهد کرد. این دادگاه به موجب اساسنامه اختیار اعمال صلاحیت، در مورد نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو، نقض قوانین و عرف‌های جنگ، نسل‌زدایی و جرائم علیه بشریت، که حسب ادعا از تاریخ یکم ژانویه ۱۹۹۱ در یوگوسلاوی سابق واقع شده است، را دارا بود. (کسسه، ۴۱۸:۱۳۸۴)

در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ بار دیگر شورای امنیت طی قطعنامه شماره ۹۵۵ خود اقدام به تأسیس دادگاه موردی جدیدی نمود. بدین ترتیب دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا برای مجازات عاملان جنایات در این سرزمین تشکیل گردید. (همان، ۴۲۲) صلاحیت این دادگاه ناظر به تعقیب افرادی بود که از ۱ ژانویه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴، یعنی زمانی که توتسی‌ها و هواداران هوتویی آنها مورد قتل عام و حملات گسترده افراد هوتویی قرار گرفتند، مرتکب جنایت نسل‌زدایی، جنایات بر ضد انسانیت و نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو گردیده بودند. (شیایزری، ۵۳:۱۳۸۳)

ویژگی منحصر به فرد و مشترک دو دادگاه یوگوسلاوی سابق و رواندا، کنار هم قرار گرفتن صلاحیت موازی و صلاحیت برتر این دو دادگاه نسبت به دادگاه‌های ملی است و اینکه هیچ یک از آنها از صلاحیت انحصاری بر جنایاتی که رسیدگی آنها را بر عهده دارند، برخوردار نیستند. (همان: ۵۵)

پس از تشکیل دادگاه رواندا، شورای امنیت که اغلب خود را درگیر مسائل و مشکلات مربوط به این دیوان‌ها و اداره آنها می‌دید، کمتر تمایل به تأسیس نهادهای قضایی مشابه از خود نشان داد. عدم تمایلی که می‌توانست ناشی از عدم وجود میزان اهمیتی باشد که در موضوعات یوگوسلاوی سابق و رواندا مشاهده می‌شد. لیکن متعاقباً شورا حوادثی از جمله، سیرالئون، کامبوج و تیمور شرقی را مناسب برای تأسیس دادگاه بین‌المللی خاص تشخیص داد. (کسسه، ۴۲۴:۱۳۸۴) دستاوردهای این دادگاه‌های موردی، بار دیگر و این بار بیش از پیش، موجبات شکل‌گیری دادگاه کیفری دائمی را فراهم می‌ساخت. تولد دادگاهی دائمی با صلاحیت‌های لازم برای برقراری عدالت بین‌المللی، یعنی همان ایده‌آل جامعه ملل در شرف تحقق بود.

در تاریخ یک جولای ۲۰۰۲ بسیار زودتر از آنچه انتظار آن می‌رفت دیوان کیفری بین‌المللی با فعالیت یک تیم پنج نفره پا به عرصه وجود گذارد. در ژانویه سال ۲۰۰۹ در حالی تعداد کارمندان این رکن مستقل قضایی به ۵۸۷ نفر رسیده بود که دیوان در تلاش بود، با ورود جسورانه به عرصه‌های گوناگون، راه تکامل را بپیماید. اما تلاش‌های بی‌پروای دادستان و شعب مقدماتی دیوان، در کنار انتظارات به حق جامعه جهانی، دیوان را در نخستین دهه‌ی پیدایش، با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته است.

اولین چالش بزرگ در قرار بازداشتی که در تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۰۹ برای رئیس‌جمهور بر مسند قدرت سودان صادر گردید، خود را نمایان ساخت. دیوان با صدور این قرار بازداشت در پی بهره‌گیری از تمامی امکاناتی بود که به صورت بالقوه، در اساسنامه، برای این رکن قضایی مقرر گردیده است. اما به نظر می‌رسد که بروز مشکلات و تنگناهایی که برخی از آنها از قبل قابل پیش‌بینی می‌نمودند، مانع حصول هرگونه نتیجه‌گیری عینی قضایی در رابطه با این پرونده شده باشد. بسیاری از دولت‌های آفریقایی و عربی در پی صدور این قرار بازداشت، خواهان صدور دستور تعلیق تعقیب قضایی، از سوی شورای امنیت سازمان ملل شدند. این کشورها دلیل خواسته خود را منافع صلح و امنیت عنوان می‌کردند. (Arieff, 2008:8)

چالش میان دو آرمان عدالت و برقراری صلح و امنیت، در حالی دیوان را با خطر اتهام ناکارآمدی مواجه ساخته است که به موجب اساسنامه، دیوان تنها وظیفه پیگیری آرمان نخست را برعهده داشته است و این در حالی است که اولین هدف مجازات مجرمان در حقوق کیفری، پیشگیری از وقوع جرائم، به واسطه پر هزینه کردن ارتکاب به این جرائم از سوی مجرمان بوده است. (Alexander, 2009:4) در حالی که به نظر می‌رسد، برتری دادن به هدف حفظ صلح، عاملی خواهد بود تا با خدشه به اعتبار دیوان موجبات گستاخی بیشتر جنایتکاران بین‌المللی را فراهم آورده و زمین پس به تدریج، به جای دستیابی به عدالت، موازنه میان صلح، عدالت و یا هیچ را شاهد باشیم.

چالش دیگری که دیوان با آن دست به گریبان است را می‌توان در امکان یا عدم امکان اعمال صلاحیت خفته دیوان در رابطه با جنایت تجاوز جست‌وجو نمود. امروز با توجه به نتایج به‌دست آمده از کنفرانس بازبینی اساسنامه دیوان، می‌باید قادر باشیم به این سؤال پاسخ دهیم که واقعیات حاصل از مناسبات امروز میان دولت‌ها تا چه میزان امکان دستیابی به اهداف آرمانی اولیه را به ما خواهد داد؟ (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

در نهایت شاید بتوان بزرگترین چالش پیش‌روی دیوان را در واکنش به اعلامیه‌ی مورخ

۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ دولت خود مختار فلسطین جست‌وجو نمود. اعلامیه‌ای که به موجب بند ۳ از ماده ۱۲ اساسنامه، پذیرش صلاحیت موردی دیوان در رابطه با جنایات ارتكابی در نوار غزه را از سوی دولت خودمختار فلسطین، به دیوان اعلام می‌دارد.

عملکرد دیوان در رابطه با این وضعیت پاسخگوی بسیاری از سؤالات در رابطه با دیوان خواهد بود چرا که پذیرش یا عدم پذیرش این وضعیت و همچنین نتایج به‌دست آمده از پذیرش احتمالی، محکمی جدی خواهد بود تا بی‌طرفی، کارائی و عزم این نهاد بین‌المللی را در حذف بی‌کیفری به نمایش درآورد. وضعیتی که به نظر می‌رسد می‌تواند واجد جنایاتی در حوزه صلاحیت موضوعی، زمانی و به موجب بند ۳ ماده ۱۲، سرزمینی دیوان باشد که در صورت بی‌پاسخ ماندن چنین وضعیتی از سوی دیوان، از اعتبار این نهاد قضایی کاسته خواهد شد.

دادگاه کیفری بین‌المللی

هنوز جامعه بین‌الملل در تب و تاب وقایع پس از جنگ بود که هنری دون دیو دو وابر قاضی فرانسوی دادگاه نورمبرگ در ۱۳ مه ۱۹۴۷ نظریه تأسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری را در کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح نمود. (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۴۸) این پیشنهاد حاصل نگرش انتقادی این قاضی فرانسوی نسبت به ترکیب قضاات دادگاه نورمبرگ بود که از نظر وی نمایندگی جامعه بین‌المللی را برعهده نداشت و تنها پیگیری وظیفه «عدالت فاتحان» را بر دوش خود احساس می‌کرد. دون دیو دو وابر بر این عقیده بود که شعبه‌ای کیفری به عنوان بخشی از دیوان بین‌المللی دادگستری و یا یک دیوان مستقل بین‌المللی می‌باید به ادعاهای صادره علیه یک دولت یا حکمرانان آن رسیدگی نماید. صلاحیت این دیوان اختیاری خواهد بود. کمیسیون این نظر را موکول به رأی مجمع عمومی سازمان ملل نمود. (همان: ۴۹)

پیرو درخواست مجمع عمومی کمیسیون حقوق بین‌الملل وظیفه تنظیم پیش‌نویس اساسنامه یک دیوان کیفری بین‌المللی را برعهده گرفت. علی‌رغم پیش‌بینی وجود این مرجع قضایی در ماده ۶ کنوانسیون نسل‌زدایی (سال ۱۹۴۸)، عدم وجود اتفاق نظر در تعریف جنایت تجاوز، موجب مسکوت ماندن پیش‌نویس اساسنامه دیوان گردید. (کسسه، ۱۳۸۴: ۴۱۶) اختلافات عمیق کشورهای در آن دوران، شکل‌گیری جنگ سرد و وابستگی دولت‌های عضو سازمان ملل به یکی از این دو قدرت شرق و غرب مهم‌ترین عوامل عدم پیشرفت در روند شکل‌گیری اساسنامه محسوب می‌شدند.

پس از آنکه ماده ۷ کنوانسیون نسل‌زدایی، صلاحیت تعقیب قضایی متهمین به این جنایت را، به دادگاه محل جنایت و یا «دادگاه کیفری بین‌المللی» که در آینده تأسیس گردید و خود

را صالح بر رسیدگی به این جنایت بداند اعطا کرد، کمیسیون حقوق بین‌الملل وظیفه یافت که امکان تأسیس چنین دادگاهی را مورد بررسی قرار دهد. گزارش کمیسیون به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد. علی‌رغم تهیه پیش‌نویس اساسنامه دادگاه، این موضوع تا تعریف جنایت تجاوز از دستور کار مجمع خارج گردید. (Cryer, 2010:410)

طرح دوباره موضوع تأسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری با طرح پیشنهادی ترینیداد و توباگو برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی، با صلاحیت رسیدگی به جرائم قاچاق مواد مخدر، بار دیگر عملیاتی گردید. با درخواست مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون حقوق بین‌المللی در سال ۱۹۹۴ طرح پیش‌نویس اساسنامه را آماده نمود. اساسنامه‌ای که تا حد بسیار زیادی متأثر از اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی سابق بود. (شیایزری، ۱۳۸۳:۵۹) از آنجا که تشکیل دادگاه‌های یوگوسلاوی سابق و رواندا در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ این باور عمومی را که تأسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری دائمی، امری ضروری و قابل انجام است، قوت بخشیده بود، مجمع عمومی کمیته دیگری را موسوم به کمیته مقدماتی برای تأسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری ایجاد نمود. این تلاش‌ها در نهایت به اجلاس کنفرانس رم منتهی شد. این کنفرانس که از تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ کار خود را آغاز کرده بود پس از مذاکرات فراوان در ۱۷ جولای همان سال با رأی مثبت ۱۲۰ کشور از میان ۱۶۰ کشور حاضر در اجلاس (به انضمام اکثر هم‌پیمانان سنتی دولت ایالات متحده)، متن اساسنامه را مورد پذیرش قرار داد. تنها دولت‌های آمریکا، چین، لیبی، عراق، اسرائیل، قطر و یمن بودند که به اساسنامه رأی منفی دادند. برخلاف تصور، نیاز به تصویب ۶۰ کشور جهت لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، این متهم را به تأخیر نینداخت و در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ با تودیع همزمان سند تصویب ۱۰ کشور، اساسنامه اقتدار قانونی یافته و در تاریخ ۱ جولای سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردید. دادگاهی دائمی با صلاحیت رسیدگی به جنایات افراد متهم به ارتکاب جنایات بزرگ بین‌المللی، آرزویی بود که پس از نیم قرن از اولین تلاش‌ها در سال ۱۹۴۸ تحقق می‌یافت.

در تاریخ ۱۳ آگوست ۲۰۱۰ با پیوستن دو کشور سیشل و سنت لوسیا تعداد اعضای دیوان به ۱۱۳ کشور رسید. اکثریت عددی دولت‌های عضو، نسبت به غیر عضو می‌تواند پیام‌آور آینده‌ای روشن در تحدید حاکمیت دولت‌ها و مسئولیت‌پذیری بیشتر دولتمردان‌شان در جهت حفظ ارزش‌های انسانی باشد، اما عدم حضور کشورهای تأثیرگذاری چون چین، آمریکا و روسیه و همچنین بیشتر کشورهای اسلامی در دیوان این امید را کمرنگ می‌سازد. نقاط قوت و ضعف اساسنامه دیوان در پس عملکرد دیوان نهفته است که گذر زمان و اجرای عملی این مقررات،

آن را نمایان خواهد ساخت. (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۸۳)

دیوان‌های کیفری منطقه‌ای

در خصوص تشکیل دیوان کیفری آفریقایی و نقش آن در جلوگیری از بی‌کیفرمانی بزهکاران بین‌المللی نظریات مختلفی ابراز گردیده است؛ اول اینکه تأسیس چنین مرجعی مثبت ارزیابی می‌شود، چرا که مشکلات منطقه‌ای با رویکرد منطقه‌گرایی، بهتر قابل حل بوده و مشکلات گوناگون منطقه‌ای از جمله جنایات بین‌المللی با رویکرد منطقه‌گرایی ساده‌تر حل خواهد شد. (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

تحلیل دیگر مبتنی است بر اینکه گرایش منطقه‌ای جهت تأسیس دیوان‌های کیفری و از جمله دیوان کیفری آفریقایی به مناسبت اینکه اقدامی موازی با دیوان کیفری بین‌المللی محسوب می‌گردد و موجبات تضعیف آن را فراهم می‌نماید، مطلوب نبوده و از این حیث قابل رد به نظر می‌رسد. در نظریه‌ای دیگر با فرض تحقق توسعه صلاحیت دیوان آفریقایی موضع این دیوان در قبال صلاحیت تکمیلی چه خواهد بود؟ آیا صلاحیت تکمیلی مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را خواهد پذیرفت یا به نحو دیگری اقدام خواهد کرد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت تکمیلی دیوان را نسبت به محاکم کیفری ملی مورد تأکید قرار داده، در حالی که دیوان آفریقایی نسبت به این موضوع ساکت است. در هر صورت گفته شده است که وجود دیوان کیفری منطقه‌ای نباید و نمی‌تواند مستمسکی برای تضعیف دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرد. بنابراین با دیوان‌های منطقه‌ای من حیث المجموع مخالفت گردیده است. (رمضانی قوام آباد، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

نتیجه‌گیری

موضوع بی‌کیفری، موضوعی بسیار پردامنه و پرسابقه است که چه در حقوق داخلی و چه در سطح بین‌المللی حتی تمام ارکان ملل متحد در آن دخیل می‌باشند. لذا بر این اساس و با مطالعه حقوق کیفری داخلی و خارجی (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) هدف، مقابله و مبارزه با این پدیده و ایجاد راهکارهایی در قوانین جهت پیشگیری از آن و بهبود کیفیت قانونگذاری و جلوگیری از گسترش و بسط آن است.

وجود صلاحیت‌های سرزمینی و شخصی فعال در کنار صلاحیت جهانی ناشی از ارجاع وضعیت از جانب شورای امنیت، نمایانگر اراده‌ی مثبت دولت‌های جهان در پایان بخشیدن به بی‌کیفری از عرصه جامعه‌ی بین‌الملل بوده است. به نظر می‌رسد محدودیت‌های صلاحیتی دیوان در رابطه

با موضوعاتی چون تروریسم و مواد مخدر باعث تشویق هرچه بیشتر دولت‌های سلطه‌جو در سوءاستفاده از این خلاء صلاحیتی دیوان شده است. از طرفی دیگر صلاحیت دیوان در رابطه با چهار جنایاتِ فهرست شده در ماده ۵ اساسنامه رم نیز بر دولت‌های غیر عضو قابل اعمال نبوده و حتی در صورت ارجاع از سوی شورای امنیت سازمان ملل، رسیدگی دیوان همواره با خطر تعلیق آتی از سوی شورای امنیت روبه‌رو خواهد بود. چرا که با وجود مقررات ماده ۱۶ جنایتکاران بالقوه بین‌المللی همواره امیدوار خواهند بود که در پای میز معامله‌ی صلح در ازای چشم‌پوشی از عدالت، برنده‌ی نهایی این بازی خونین باشند.

وجود تناقض میان مقرراتی چون بند ۲ ماده ۹۸ با هدف اساسنامه به دولت‌های بزرگ این امکان را داده است تا با تکیه بر توافقنامه‌های دوجانبه نسبت به مصونیت بخشی اتباعشان در برابر دیوان اقدام نمایند. نگاهی به گستردگی اقدامات نظامی فراسرزمینی دولت ایالات متحده و توجه به این نکته که ۷۰ کشور از میان ۱۰۲ کشور امضاءکننده توافقنامه‌ی مورد بحث با دولت آمریکا، از امضاءکنندگان و یا تصویب‌کنندگان اساسنامه دیوان محسوب می‌شوند، میزان ناتوانی دیوان در حذف بی‌کیفری از عرصه‌ی جهان را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

تناقض میان مقررات بند ۱ ماده ۹۸ با ماده ۲۷ اساسنامه موجب شده است تا تعهد به همکاری در زمینه استرداد سران دولت‌ها، حتی از سوی دولت‌های عضو نیز با مشکل مواجه شود.

با توجه به اینکه بیشتر وضعیت‌های ارجاعی به دیوان از سوی دولت‌های صاحب صلاحیت سرزمینی صورت پذیرفته است، می‌توان با صراحت ادعا کرد که در شرایط فعلی و حداقل در آینده‌ی نزدیک شاهد اجرای عدالت کیفری بین‌المللی از سوی دیوان در رابطه با اتباع کشورهای عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و هم‌پیمانان ایشان که به عضویت دیوان در نیامده‌اند، نخواهیم بود. فقدان تحرک مناسب از سوی شورای امنیت در مقابله با موضوع عدم همکاری دولت سودان و دیگر دولت‌های عضو منشور ملل متحد در رابطه با وضعیت دارفور نیز حاکی از آن است که موضوع ضمانت اجرای همکاری‌های بین‌المللی با دیوان، بیشتر از آنکه تجلی واقعیات بین‌المللی باشد، موضوعی زاییده‌ی ذهن تدوین‌کنندگان اساسنامه بوده است.

منابع فارسی

کتاب

- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول
- آزمایش، علی (۱۳۸۹)، *همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی‌کیفری*، تهران
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، نشر میزان
- زراعت، عباس (۱۳۹۵)، *حقوق جزای عمومی ۳*، (جلد دوم)، مجازات‌ها و اقدامات تامینی، انتشارات جاودانه
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۸۰)، *حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)*، چاپ نخست، تهران، انتشارات حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *حقوق جنگ*، تهران، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- کیتی شیایزری (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌المللی کیفری*، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ نخست، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، نشر سمت
- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۴)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند و زهرا موسوی، چاپ نخست، تهران، انتشارات جنگل

مقالات

- رحمانیان، حامد (۱۳۸۸)، *بررسی کیفرشناختی جنایات اسرائیل در غزه*، فصلنامه حقوق گواه، شماره ۱۴
- رضانی قوام آبادی، محمد حسین (۱۳۹۳)، *تأسیس دیوان کیفری آفریقایی، افسانه یا واقعیت*، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۸ شماره ۸۶
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۳)، *روندهای سیاسی و فرهنگی در فرآیند جهانی‌شدن حقوق بشر*، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴
- طهماسبی، جواد (۱۳۸۸)، *صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی*، چاپ نخست، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل
- طهماسبی، جواد (۱۳۸۶)، *قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری*، مجله حقوقی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۷

English Resources

Books

- Cryer, R. Friman, H.(2010) **An Introduction to International Criminal Law and Procedure**, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press

Websites

- Charter of the International Military Tribunal”, Yale Law School, Available at:<http://avalon.law.yale.edu/imt/imtconst.asp>
- Charter of the United Nations”, United Nation Official Website, Available at:<http://www.un.org/en/documents/charter/chapter4.shtml>
- Rinciples of International Law Recognized in the Charter of the Nuremberg Principles Nurnberg Tribunal and in the Judgment of the Tribunal”,Un Treaty Official Website, Available at: <http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english>
- St.James Agreement”, Yale Law School,Available at: <http://avalon.law.yale.edu/imt/imtjames.asp>